

خدا چون سلام به روی ماهت...

زک کهکشانی

جلد ۴: هیولایی از پلکسیس



ناشر خیلی متفاوت کتاب‌های کودک و نوجوان!

جک گھلشانی

ہیولائی از
پلکسیس

ری اوریان
کولین جک
شیدا رنجبر

سرشناسه : اورایان، ری / O Ryan, Ray
عنوان و نام پدیدآور : هیولایی از پلکسیس/ نویسنده ری اورایان ؛ تصویرگر کولین جک ؛ مترجم شیدا رنجبر.
مشخصات نشر : تهران: نشر پرتقال، ۱۳۹۶.
مشخصات ظاهری : ۱۲۸ ص. : مصور / ۱۴×۵ / ۲۱ سی م.
فروست : زک کهکشانی ؛ F.

شابک : دوره ۲ - ۵۴۸ - ۴۶۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸ - ۹ - ۵۲ - ۴۶۲ - ۶۰۰ - ۹۷۸
وضعیت فهرست‌نویسی : فیا
یادداشت : عنوان اصلی: Monsters in space, c۲۰۱۵
یادداشت : گروه سنی: ج.
موضوع : داستانهای علمی
موضوع : Science fiction
موضوع : موجودات فرازمینی -- داستان
موضوع : Extraterrestrial beings -- Fiction
موضوع : هیولا -- داستان
موضوع : Monsters -- Fiction
شناسه افزوده : جک، کالین، تصویرگر
شناسه افزوده : Jack, Collin
مترجم شناسه افزوده : رنجبر، شیدا، ۱۳۴۰ - ، مترجم
رده بنای دوبنی : ۱۳۹۶ هـ ۹۴۴ الف ۵۰۰ د ۱
شماره کتابشناسی ملی : ۴۹۶۴۱۷۳



انتشارات پرتقال

زک کهکشانی

جلد ۴: هیولایی از پلکسیس

نویسنده: ری اورایان

تصویرگر: کولین جک

مترجم: شیدا رنجبر

ویراستار: شهرام بزرگی

مدیر هنری نسخه‌ی فارسی: کیانوش غریب‌پور

طراح جلد نسخه‌ی فارسی: امین نصر

آماده‌سازی و صفحه‌آرایی: آتلیه‌ی پرتقال / افسانه قربانی

مشاور فنی چاپ: حسن مستقیمی

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۴۶۲-۰۵۲-۹

نویت چاپ: اول - ۹۶

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

لیتوگرافی، چاپ و صحافی: اندیشه‌ی برتر

قیمت: ۱۷۰۰۰ تومان



۳۰۰۰۶۳۵۶۴



۰۲۱-۶۳۳۵۶۴



www.porthaal.com



kids@porthaal.com

فهرست

- ۷ فصل ۱: هیولایی در کلاس!
- ۱۷ فصل ۲: هیولا و ناهارا!
- ۲۹ فصل ۳: هیولا... یا نه؟
- ۴۳ فصل ۴: دوست زندی
- ۵۹ فصل ۵: پِلِکِیس، ما داریم می‌آییم!
- ۷۳ فصل ۶: وقت سفر!
- ۸۱ فصل ۷: دنیایی کاملاً جدید
- ۹۱ فصل ۸: خانه یا غار؟
- ۱۰۱ فصل ۹: کرم‌های خوش‌مزّه
- ۱۱۹ فصل ۱۰: خداحافظ دوستم





فصل ۱

هیولایی

در کلاس!

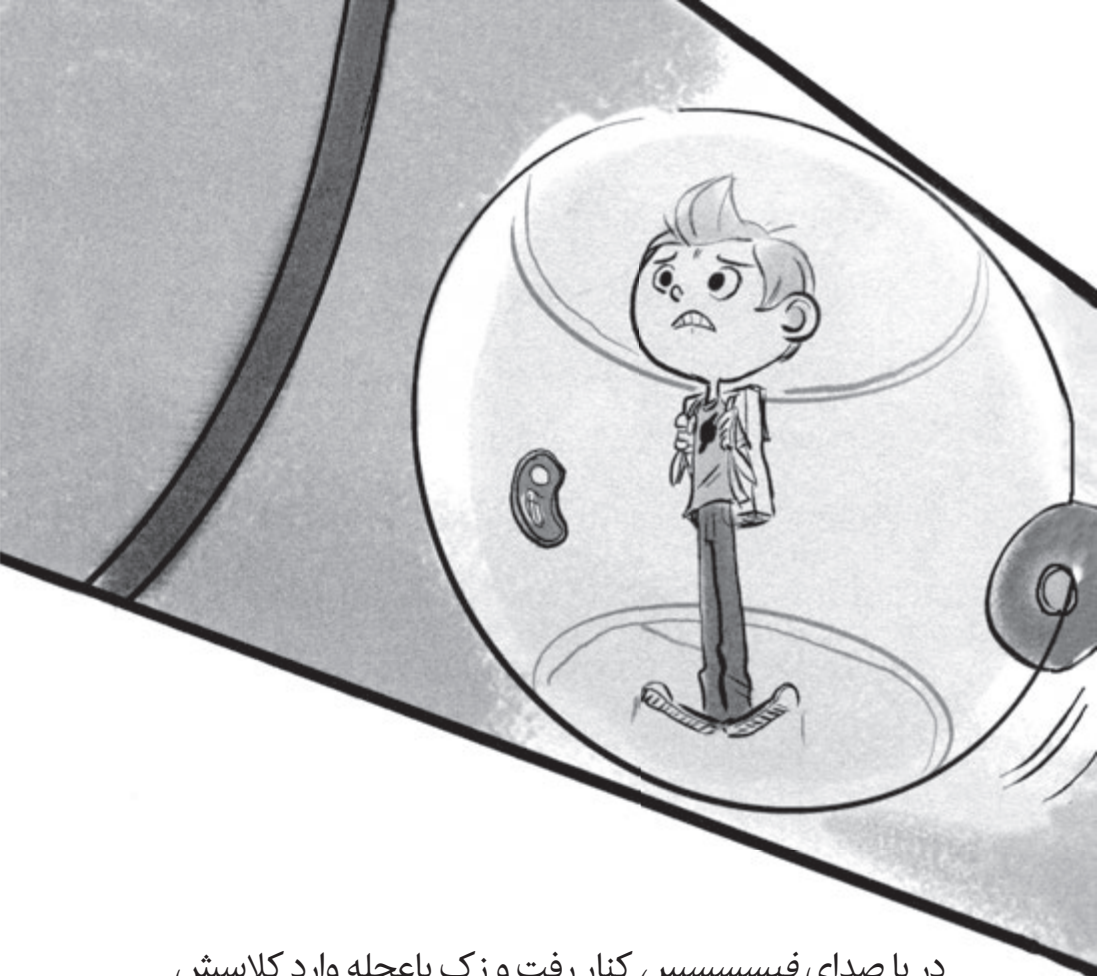
زک نلسون دوان دوان از در ورودی پژوهشکده‌ی چرخ‌دنده‌ها
گذشت.

مدرسه‌اش دیر شده بود.

آن روز صبح، بعد از اینکه ساعتش زنگ زد، بازهم خوابیده
بود. صبحانه‌اش هم از همیشه بیشتر طول کشید؛ با سگش،
لونا، هم کمی بازی کرده بود.

زک توی راهروی پهن مدرسه دوید و به طرف دیگر در
گردِ بازی رفت که توی دیوار بود. در با صدای فیسسس
بسته شد و زک حرکت کرد. آسانسورِ کُروی شکلِ شفاف،
بیشتر شبیه یک توپ بزرگ پلاستیکی بود. آسانسور
به سرعت از پهلو در لوله‌ای حرکت کرد و بعد از
چند ثانیه ایستاد.





در با صدای فیسسسکنار رفت و زک باعجله وارد کلاشش شد. همه قبلاً توی کلاس سر جاهایشان نشسته بودند. زک به طرف صندلی اش دوید، اما ناگهان وسط راه ایستاد.

با خودش گفت: چرا یک نفر
دیگر سر جای من نشسته
است؟!

زک جلوتر رفت.

نه! یک نفرِ دیگر، نه! یک
چیزِ دیگر؛ یک هیولا!

هیولای بنفشِ بزرگی، روی

صندلی‌اش نشسته بود! هیولا

دستِ کم‌چهاربرابر بزرگ‌تر از زک

بود. پشمالو بود و لکه‌هایی سبز و

پنج‌تا چشم داشت. گوش‌های کوچولویی

هم از کناره‌های صورتش بیرون زده بود.

زک پیش خودش فکر کرد: باید قبل از اینکه این هیولا کار

وحشتناکی بکند، کلاسم را نجات بدهم... ولی چطوری؟

